



درس خارج اصول استاد حاج سید مجتبی نورمفیدی

موضوع کلی: اوامر

تاریخ: ۹/آبان/۱۳۹۶

موضوع جزئی: مباحث مقدماتی - واجب نفسی و غیره - تنبیهات -

مصادف با: ۱۱ صفر ۱۴۳۹

تنبیه سوم: عبادیت طهارات ثلاث - بررسی راه حل

ششم (محقق عراقی) - راه حل هفتم (محقق نایینی)

سال نهم

جلسه: ۱۸

«الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی محمد وآله الطاهرین و اللعن علی اعدائهم اجمعین»

خلاصه جلسه گذشته

راه حل ششم برای مشکل عبادیت طهارات ثلاث راهی است که محقق عراقی ارائه کرده اند. محصل این راه حل این است که از راه خود همین امر غیره که متعلق به وضو شده می توانیم عبادیت آن را درست کنیم، به نحوی که مشکل دور و سایر مشکلات پیش نیاید. ایشان در توضیح این مدعا می فرماید: امر به چیزی که مرکب و دارای اجزاء است، متضمن اوامر ضمنیه ای به اجزاء است. اگر امر به وضو می شود که پنج جزء دارد، در حقیقت پنج امر ضمنی این جا وجود دارد که یکی از این اوامر ضمنی، به یک جزء از وضو یعنی قصد قربت متعلق می شود. امر ضمنی متعلق به قصد قربت اقتضاء می کند که سایر اجزاء اگر می خواهند اتیان شوند، هر یک به قصد امر خودشان اتیان شوند. اگر شستن صورت است به قصد امر به غسل الوجه، اگر غسل الیدین است به قصد امر ضمنی متوجه به غسل الیدین، اگر همه اجزاء به این نحو اتیان شوند یعنی هر جزیی به قصد امر ضمنی خودش اتیان شود عبادیت تحقق پیدا می کند. پس عبادیت را از همین امر غیره که به وضو متعلق شده استفاده می کنیم و هیچ مشکلی نیز پیش نمی آید.

بررسی راه حل ششم (محقق عراقی)

این راه حل از جهاتی اشکالی دارد:

اشکال اول

ایشان فرض گرفتند که قصد قربت را نمی توان در متعلق همان امر اخذ کرد (مبنای مشهور). اگر این مبنا را رد کنیم هیچ مانعی ندارد که در همان امری که عمل را برای ما واجب می کند قصد قربت هم اخذ شود. البته این یک اشکال مبنایی است.

اشکال دوم

طبق راه حل محقق عراقی امر متعلق به وضو به پنج امر ضمنی تقسیم می شود که هر یک به یک جزیی از اجزاء متعلق می شود. «توضا للصلوة» یعنی غسل وجهک و غسل یدیک و امسح راسک و امسح رجلیک و این که قصد قربت فراموش نشود که جزء پنجم است و معنایش این است که هر یک از آن اجزایی که امر دارد را به قصد امر خودش امتثال کنید.

نتیجه این آن است که آن چهار جزئی که امر ضمنی به آن ها باید به نحوی اتیان شود که هر کدام از آن اجزاء به قصد امر خودشان امتثال شوند، امرشان عبادی باشد. اگر امر به شستن صورت می شود، لازمه امر به قصد قربت و قصد امتثال هر جزئی به امر خودش این است که امر به شستن صورت یک امر عبادی شود زیرا وقتی شارع می گوید: «غسل وجهک» یعنی مکلف باید صورتش را بشوید چون شارع گفته است. این می شود امر عبادی؛ زیرا فرض این است که مکلف صورتش را می شوید، چون امر به شستن صورت دارد که این همان قصد قربت است و هکذا در مورد سه جزء دیگر در مورد غسل البیدین و مسح الراس و مسح الرجلین، اگر امر داریم همه این ها امرشان تبدیل می شود به امر عبادی. زیرا فرض این است که این اجزاء چهارگانه را باید به قصد امر ضمنی متعلق به هر جزئی اتیان کنیم، یعنی اگر سوال کنیم چرا صورتت را می شویی میگوید خدا گفته و اگر دوباره سوال بشود که کجا خدا گفته صورتت را بشوی؟ می گوید خدا گفته وضو بگیر ولی وقتی می گوید وضو بگیر و این وضو یک جزئش شستن صورت است پس در حقیقت یک امر ضمنی به شستن صورت نیز کرده است، به این طریق امر به غسل الوجه می شود یک امر عبادی. هنگامی که دست ها را می شوید اگر سوال شود چرا دستهایت را می شویی؟ می گوید چون خدا امر کرده اگر دوباره سوال شود کجا خدا امر کرده که دست هایت را بشویی؟ می گوید بله خدا امر مستقل به شستن دست نکرد، خدا امر به وضو کرده ولی چون وضو یک جزئش شستن دست است، کانه یک امر ضمنی به شستن دست شده و من به این دلیل از آرنج دست هایم را می شویم. همین طور در باب مسح سر و مسح پا. پس این چهار امر با این بیان می توانند تبدیل به یک امر عبادی شوند. یعنی از پنج امر ضمنی که از امر به وضو استفاده می شود، چهار امرش عبادی است.

انما الکلام فی الامر الضمنی المتعلق بقصد القرابه؛ زیرا فرض این است که یکی از اجزاء وضو قصد قربت است. یعنی وقتی امر به وضو می شود و قرار است این وضو یک وضوی عبادی باشد و از آن امر به قصد قربت نیز ضمناً استفاده شود، امر به مکلف شده که قصد قربت بکن. معنای قصد قربت چیست؟ ایشان تفسیر کرده است که معنای قصد قربت به عنوان یک جزء وضو و امر به آن این است که آن اجزاء چهار گانه و آن اوامر ضمنی چهار گانه را با قصد امر اتیان کن. صورت، دست، مسح سر، مسح پا به قصد امر ضمنی متعلق به هر یک انجام بده. اما خود قصد قربت چی؟ آیا این امر به قصد قربت خودش عبادی است یا توصلی؟ امر به قصد قربت نمی تواند خودش عبادی باشد. زیرا معنای امر به قصد قربت به نحو عبادی این است که قصد قربت را به قصد قربت بیاور، قصد امر را به قصد امر بیاور. این چه اشکالی دارد؟ اشکالش این است که شی نمی تواند داعی بر خودش باشد و مشکل داعویت شی علی نفسه پیش می آید. پس امر ضمنی متعلق به قصد قربت دیگر نمی تواند امر عبادی باشد و خودش یک امر توصلی است. حال آیا این صحیح است که ما یک عبادتی تصویر کنیم که بخشی از آن تعبدی باشد و بخش دیگرش توصلی. اصلاً چنین چیزی قابل قبول نیست و اصلاً نمی تواند این طور باشد که وضو به عنوان یک عبادت که مقدمه نماز است قسمتی از آن عبادی باشد و قسمت دیگرش توصلی. (البته منظور امکان در محیط شرع است نه امکان عقلی)

اشکال سوم

امام خمینی به راه حل محقق نایینی اشکالی کرده اند که می توانیم آن اشکال را در این مقام نیز استفاده کنیم. زیرا راه حل هفتم که محقق نایینی آن را بیان کرده اند شباهت زیادی به راه حل محقق عراقی دارد ولی تفاوت هم دارد که اوسع از این راه حل است و امام به آن اشکال کرده است که این جا نیز وارد است.

امام خمینی می فرماید: به طور کلی همان طوری که قبلا هم گفته شد، امر غیري اصلا نمی تواند مصحح عبادیت باشد. زیرا امر غیري، امری است که دعوت به ذی المقدمه می کند ولی این را مقدمه قرار می دهد. وقتی شارع می گوید: «توضاء للصلوة» این در واقع دعوت به نماز است، منتهی وضو مقدمه نماز است. یعنی امر غیري مورد نظر نیست و خودش جداگانه موجب قرب نیست و جداگانه ثواب ندارد(البته این یک قانون کلی است و طهارات ثلاث استثناء می باشند). امر غیري امری است که وجودش کالعدم است. لذا اوامر غیريه به هیچ وجه مخالفت یا موافقتشان استقلالاً مستلزم ثواب و عقاب نیستند مگر این که باعث شوند که با واجب نفسی و امر نفسی مخالفت شود. پس اوامر غیري اوامری هستند که مستقلاً نه مستتبع ثواب و عقاب هستند و نه نیاز به قصد قربت دارند و اوامرشان اوامر تبعیدی نیست.

ایشان می فرمایند: ما این خصوصیت اوامر غیري را در مورد اوامر ضمنی هم مطرح می کنیم. یعنی اوامر ضمنی نیز نمی توانند مصحح عبادیت شوند. اگر امر به یک واجب مرکب ذات الاجزاء تعلق گرفته باشد مثل نماز که دارای اجزاء است، معنایش این است که «صل» تبدیل می شود به ده امر ضمنی؛ یک امر تبدیل می شود به ده امر ضمنی، یعنی در ضمن امر به نماز کانه امر به تکبیره الاحرام، امر به قرائت سوره، امر به رکوع و سجود و امر به تشهد دارد. حال این اوامر ضمنی، یعنی امر به رکوع که یک امر ضمنی است یا امر به سجده، خودشان مصحح عبادیت نیستند. زیرا استحقاق ثواب و عقاب مستقلاً ایجاد نمی کنند. اگر امر ضمنی چنین قدرتی نداشت که ثواب و عقاب مستقل برای آن درست کنیم و نتوانست مصحح عبادیت باشد، حتی اگر اوامر نفسی یا غیري را تبدیل به اوامر ضمنی کنیم باز هم وجهی برای عبادیت درست نمی شود. حال این جا بحث امر غیري است، امر غیري به وضو حتی اگر تبدیل به اوامر ضمنی به اجزاء شود، نمی تواند عبادیت اجزاء را درست کند زیرا به طور کلی امر ضمنی مثل امر غیري ثواب و عقاب مستقل ندارد و موجب قصد قربت نمی شود. در یک کلمه امر ضمنی مصحح عبادیت نیست. البته ایشان تذکر می دهند که معنای این که می گوئیم امر ضمنی مصحح عبادیت نیست؛ این نیست که امر ضمنی داعویت ندارد. من وقتی امر می شوم به نماز که ده جزء دارد و هر جزئش نیز طبق فرض یک امر ضمنی دارد معلوم است این اوامر ضمنی انگیزه ایجاد می کند برای اتیان به هر جزئی. داعویت اوامر ضمنی برای ایجاد انگیزه برای انجام اجزاء مشکلی ندارد. ولی بحث این است که آیا این امر کلی که به مجموعه عمل تعلق گرفته، می تواند مصحح عبادیت این عمل باشد؟ ایشان می گوید امر غیري و آن امر کلی اگر نتواند مصحح عبادیت باشد اوامر ضمنیه ای که از آن استخراج می شود هم مصحح عبادیت نمی شود. یعنی به مجرد اتیان به متعلق آن امر ضمنی عبادیت حاصل نمی شود. عبادیت در صورتی محقق می شود که این کل با هم اتیان شوند. اما امر به یک جزء خاص با قطع نظر از سایر اجزاء هیچ خاصیتی ندارد. اگر این کل توانست به عنوان عمل به مامور به پذیرفته شود در این جا نیز می تواند. پس وضو چون متعلق امر غیري است به عنوان مقدمه نماز نمی تواند عبادیتش با امر درست شود بر همین وزن اوامر ضمنیه نسبت به اجزاء این وضو که نمی تواند مصحح عبادیت شود.^۱

اشکال چهارم

اساساً همه این ها مبتنی بر این است که ما اوامر ضمنی را بپذیریم. یعنی بگوئیم امر به مرکب ذات الاجزاء قابل انبساط است و می تواند مبدل به اوامر ضمنی متعدد نسبت به اجزاء شود. اگر کسی این را انکار کند و اساساً بگوید اجزاء چنین امری را ندارد (بعضی

^۱ مناهج الوصول، ج ۱، ص ۲۸۵ - تهذیب الوصول، ج ۱، ص ۲۵۳ الی ۲۵۵ - معتمد الاصول، ج ۱، ص ۷۳ الی ۷۴

مبنایشان همین است) و امر ضمنی نسبت به اجزاء قابل قبول نیست (این مسئله در مورد شرایط سخت تر هم می شود) لذا اگر کسی امر ضمنی نسبت به اجزاء را انکار کند راهی برای این راه حل باقی نمی ماند.

پس مجموعاً چهار اشکال به محقق عراقی شد که اشکال اول و چهارم اشکالات مبنایی و اشکالات دوم و سوم غیر مبنایی هستند. بالاخره چه اشکالات مبنایی و بنایی موانع جدی بر سر راه حل محقق عراقی می باشد. لذا راه حل ششم نیز به نظر ناتمام است.

راه حل هفتم (محقق نایینی)

این راه حل بسیار شبیه راه حل محقق عراقی است منتهی وسیع تر از آن است. محقق نایینی می فرماید: اگر یک امری به مرکب دارای اجزاء متعلق شد این امر بر اجزاء آن مرکب انبساط پیدا می کند. به این معنا که هر چیزی از اجزاء آن مرکب، متعلق بعضی از آن امر واقع می شود. این همان مطلبی است که محقق عراقی فرمودند، یعنی قول به این که اوامر ضمنی نسبت به اجزاء پدید می آید. منتهی محقق عراقی این انبساط را مختص به اجزاء دانسته و فرمود فقط اجزاء می باشند که این اوامر ضمنی از دل آن امر به مرکب متوجه آن ها می شود و شرایط را از دایره تعلق اوامر ضمنی خارج دانسته اند. زیرا ماهیت مامور به تشکیل شده از اجزاء و شرایط خارج از ماهیت مامور به هستند لذا وقتی امر به چیزی تعلق می گیرد و یک ماهیتی مامور به واقع می شود یعنی اجزاء آن ماهیت مرکب مورد امر واقع می شوند و اگر چیزی خارج از ذات این مامور به بود مثل این که از شرائط باشد، چون شرایط در تشکیل ماهیت دخالت ندارند، دیگر امر ضمنی متعلق به آن ها نمی شود. اما محقق نایینی می فرماید چه فرقی بین شرط و جزء است همان طوری که امر به مرکب ذات الاجزاء منبسط می شود به اوامر ضمنی نسبت به اجزاء، امر متوجه به یک ماهیتی که شرایطی دارد، انبساط پیدا می کند به اوامر ضمنی نسبت به شرایط. زیرا درست است که شرایط مقوم ماهیت نیستند، ولی بالاخره این شرایط هر چند خارج از ماهیت هستند ولی بالاخره تا این شرایط نباشند آن ماهیت محقق نمی شود، لذا هر دو در سرنوشت ماهیت تاثیر دارند. اگر مرکبی ذات الاجزاء بود و مشروط به شرایط، معنایش این است که اگر شرایط نباشند مرکب نیز وجود ندارند یعنی اگر اجزاء باشد و شرایط نباشد باز هم مرکب محقق نمی شود. لذا ایشان می فرماید همان طور که امر به مرکب از ذات الاجزاء تبدیل می شود به اوامر ضمنی متعلق به اجزاء، امر ضمنی نسبت به شرایط نیز به دست می آید. مثلاً طبق این مبنا امر نفسی به نماز مبدل می شود به اوامر ضمنی متعلق به اجزاء یعنی قیام بکن و تکبیره الاحرام بگو، رکوع و سجده انجام بده و با این اوامر ضمنی این اجزاء عبادت می شوند یعنی عبادت رکوع با این اوامر ضمنی درست می شود. در مورد شرایط نیز همین طور است یعنی وضو که شرط نماز است در واقع یک امر ضمنی به او متعلق شده که از اقیموالصلوه به دست آمده وضو شرط نماز است طهارت الثوب و ستر العوره و استقبال مصلی همه با همان امر به صلوه درست می شوند منتهی از طریق امر ضمنی به دست آمده از امر به نماز که این اوامر ضمنی به همه اجزاء و شرایط تعلق پیدا می کند.

البته توجه داشته باشید که طبق این راه حل عبادت طهارت ثلاث از راه خود امر نفسی به صلوه استفاده می شود. این یک نقطه اصلی تفاوت و فرق راه حل محقق عراقی و محقق نایینی است. محقق عراقی عبادت اجزاء و ارکان وضو را از راه امر غیري متعلق به خود وضو درست کرد ولی محقق نایینی عبادت وضو را از طریق امر نفسی به خود واجب نفسی. ضمن این که دایره را

از اجزاء تسری داد به شرایط، ایشان این جا قائل به این شده اند که ما از خود امر نفسی متعلق به واجب عبادیت اجزاء و شرایط آن واجب را استفاده می کنیم که از جمله شروط واجب وضو است. لذا عبادیت آن این گونه درست می شود.^۱

«الحمد لله رب العالمین»

^۱ فوائد الاصول، ج ۱، ص ۲۲۸- اجودالتقریرات، ج ۱، ص ۱۷۵